

مقدمة پیش گفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ
الرِّيَّاحِ، فَالِقِ الْإِصْبَاحِ، دَيَّانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ .
حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک
سلطنت، روان کننده ی کشتی (وجود)، مُسَخِّرِکننده ی بادهای، شکافنده ی
سپیده ی صبح، حکم فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعَدُ السَّمَاوَاتُ وَ تُسْكَنُهَا، وَ تَرَجِفُ
الْأَرْضُ وَ عَمَّارَاهَا، وَ تَمُوجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ يَسْبَحُ فِي غَمْرَاتِهَا.
سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش
می غرزند و زمین و آبادکنندگانش می لرزند و دریاها و هر آن که در اعماقش غوطه ور

است موج می زنند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ،
و عرفنا علم الكتاب بفضله ومنه وجعل لنا نوراً نستغني به و
نسیر به في الناس (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ

تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [10]، لقد جاءت رسل ربنا بالحق وصدقنا الله وعده إن الله لا يخلف الميعاد.

سپاس خدایی را که ما را به این راه، رهبری کرد که اگر ما را رهبری نکرده بود راه خویش نمی‌یافتیم و به فضل خویش و از جانب خویش، علم کتاب را به ما آموخت و برای ما نوری قرار داد که به وسیله‌ی آن بی‌نیاز شویم و میان مردم با آن طی طریق نماییم: «و اینچنین به فرمان خود، روحی به تو وحی کردیم، تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست، ولی ما آن را نوری ساختیم تا هر یک از بندگانمان را که بخواهیم با آن هدایت کنیم و قطعاً تو به راه راست راه می‌نمایی» [11]. به درستی که رسولان پروردگار ما به حق آمدند، و وعده‌ای که خداوند به ما داد، راست بود؛ به یقین که خداوند خلف وعده نمی‌کند.

وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ وَالطَّاهِرِينَ،
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، أَلْفُكَ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ
الْغَامِرَةِ، يَا مَنْ مَنْ رَكِبَهَا وَ يَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا، أَلْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٍ، وَ
الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٍ، وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٍ

و سلام و صلوات بر محمد و خاندان پاک و طاهر محمد. بار خدایا! بر محمد و آل

محمد درود فرست؛ کشتی روان در اقیانوس‌های ژرف؛ هر که بر آن سوار شود،

ایمنی یابد و هر که آن را رها کند غرق شود. کسی که از آنها پیش افتد، از دین خارج

است و کسی که از آنها عقب بماند، نابود است؛ و همراه با آنها، ملحق به است.

وصلوات الله على النار و على من في النار و من حولها و تبارك
الله رب العالمين (فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ
حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) [12].

و صلوات خدا بر آتش و آن که درون آتش است و آن که در کنار آن است، و
فرخنده و بلندمرتبه است پروردگار جهانیان: «چون به آن رسید، ندا داده شد:
برکت داده شده است آن که درون آتش است و آن که در کنار آن است و منزّه
است خداوند، پروردگار جهانیان» [13].

وصلوات الله على الماء و على الجنات و على الأشجار المباركة
فيها و تبارك الله رب العالمين (وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ
فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ * فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ
جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ *
وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورٍ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْأَكْلِينَ)
[14].

و درود و صلوات خداوند بر آب و بر باغها و بر درختان مبارک درون آن و
فرخنده و بلندمرتبه است پروردگار جهانیان: «و از آسمان به اندازه، آب فرستادیم.
پس آن را در زمین جای دادیم که ما بر بُردنش، توانا هستیم * با آن آب برایتان
بوستان‌هایی از خرما و انگور پدید آوردیم. شما را در آن باغها، میوه‌های بسیاری

است که از آنها می‌خورید * و درختی است که در طور سینا می‌روید، روغن می‌دهد و آن روغن برای خورندگان، خورشتی است» [15].

وصلوات الله على البركة النازلة وعلى القرى المباركة وعلى القرى الظاهرة (وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً) [16].

و درود و صلوات خدا بر برکت نازل شده و بر قریه‌های مبارک و بر قریه‌های آشکار: «میان آنها و قریه‌هایی که برکت داده‌ایم، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردیم» [17].

كأني أرى بعض الجهلة ممن يدعون العلم يقرأون ما سطر في هذا الكتاب وهم يقولون هذا شرك وهذا كفر، وهم لا يفرقون بين القشر واللب وبين الحجر والجوهر، وأنا وأعوذ بالله من الأنا عبد الفقير لرحمة ربه المسكين المستكين بين يدي ربه أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً، له الألوهية المطلقة وله الربوبية المطلقة وله الخلق وله الأمر وسبحان الله عما يشركون، وأن محمداً خير خلق الله وأول الخلق والعقل الأول هو عبد الله ورسوله إلى جميع خلقه من الإنس والملائكة والجن وما تعلمون وما لا تعلمون.

گویی می‌بینم برخی جاهلانی که ادعای علم و دانایی می‌کنند، این کتاب را مطالعه می‌کنند در حالی که محتویات آن را شرک و کفر به حساب می‌آورند؛ در حالی که آنها تفاوت بین پوست و مغز و فرق بین سنگ و گوهر را نمی‌دانند. من و

پناه می‌برم به خدا از منیت. بنده‌ی بی‌چیزِ ذلیلِ خاضعِ نیازمند به رحمت پروردگارش در پیشگاه پروردگارش، می‌گویم:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له إلهًا واحدًا أحدًا فردًا صمدًا لم يتخذ صاحبة ولا ولدًا، له الألوهية المطلقة وله الربوبية المطلقة وله الخلق وله الأمر و سبحان الله عما يشركون، وأن محمدًا (ص) خير خلق الله وأول الخلق والعقل، الأول هو عبد الله ورسوله إلى جميع خلقه من الإنس والملائكة والجن وما تعلمون وما لا تعلمون.

گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست و او یکتا است و شریکی ندارد. خدایی است واحد و احد و فرد و صمد، که نه همسری گرفته است و نه فرزندی. الوهیت مطلق و ربوبیت مطلق و آفرینش موجودات از آن او است و تمام امور برای او است و خداوند از آنچه به او شرک می‌ورزند، منزّه است، و حضرت محمد (ص) برترین خلق خدا است و او اولین موجودات و عقل اوّل است؛ او بنده‌ی خدا و فرستاده‌اش به سوی تمام موجودات از انسان و فرشتگان و جن و آنچه می‌دانید و آنچه نمی‌دانید، می‌باشد.

لقد أُجهد الأنبياء والأوصياء عليهم صلوات ربي في بيان حرفين من المعرفة والتوحيد ولم يقبلها منهم إلا بعض بني آدم بعد اللتيا والتي، والمطلوب اليوم والذي سيصار إليه غداً هو بيان سبعة وعشرين حرفاً من المعرفة والتوحيد.

پیامبران و اوصیا(ع) بسیار کوشیدند که دو حرف از معرفت و توحید را بیان دارند ولی فقط گروهی از مردم آن را پذیرفتند، آن هم پس از گفت‌وگو و مجادله‌ی

فراوان! آنچه امروز مطلوب و پسندیده است و آنچه فردا جریان خواهد یافت، بیان بیست و هفت حرف از معرفت و توحید می‌باشد.

عن أبي عبد الله (ع)، قال: (العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس، وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً) [18].

امام صادق (ع) می‌فرماید: «علم بیست و هفت حرف است و همه‌ی آنچه پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را بین مردم نشر می‌دهد، و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و بیست و هفت حرف را منتشر می‌سازد» [۱۹].

والمعرفة والتوحيد التي يمكن لبني آدم تحصيلها هي ثمانية وعشرون حرفاً، حرف منها اختص به آل محمد وهو سرهم، ما أمروا بإبلاغه للناس ولا يحتمله الناس.

معرفت و توحیدی که بنی آدم می‌تواند به آن دست یابد و آن را تحصیل کند، بیست و هشت حرف است؛ یک حرف آن به آل محمد (ع) اختصاص یافته است و سرّ ایشان می‌باشد و آنها مأمور نشده‌اند که آن را به مردم ابلاغ کنند و مردم نیز قدرت تحمل آن را ندارند.

عن أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسين، عن منصور بن العباس، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الله بن مسكان، عن محمد

بن عبد الخالق و أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله (ع): (يا أبا محمد إن عندنا والله سرّاً من سر الله، وعلماً من علم الله، والله ما يحتمله ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للايمان، والله ما كلف الله ذلك أحداً غيرنا ولا استعبد بذلك أحداً غيرنا).

از احمد بن محمد از محمد بن حسين از منصور بن عباس از صفوان بن يحيى از عبدالله بن مسكان از محمد بن عبدالخالق و ابو بصير نقل شده است كه ابو عبدالله امام جعفر صادق (ع) فرمود: «ای ابا محمد! به خدا قسم نزد ما سرّی از اسرار خدا و علمی از علم خدا وجود دارد كه نه ملك مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی كه خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است، تاب آن را ندارد. به خدا قسم كه خداوند به غير از ما كسی را به آن مكلف ننموده و هیچ كس با آن به جز ما خداوند را عبادت نكرده است.

وإن عندنا سرّاً من سر الله وعلماً من علم الله، أمرنا الله بتبليغهم، فبلغنا عن الله عز وجل ما أمرنا بتبليغهم، فلم نجد له موضعاً ولا أهلاً ولا حملة يحتملونه حتى خلق الله لذلك أقواماً، خلقوا من طينة خلق منها محمد وآله وذريته، ومن نور خلق الله منه محمداً وذريته، وصنعهم بفضل رحمته التي صنع منها محمداً وذريته، فبلغنا عن الله ما أمرنا بتبليغهم، فقبلوه و احتملوا ذلك [فبلغهم ذلك عنا فقبلوه و احتملوه] وبلغهم ذكرنا، فمالت قلوبهم إلى معرفتنا و حديثنا، فلولا أنهم خلقوا من هذا لما كانوا كذلك، لا والله ما احتملوه.

در نزد ما رازی است از رازهای خدا و علمی از علم خدا كه خداوند ما را به تبليغش امر فرموده است و ما آن را از جانب خدای عزوجل تبليغ كردیم و برایش

محلی و اهلی و مردمی که یارای تحمل آن را داشته باشند نیافتیم، تا این که خداوند برای پذیرش آن، اقوامی را از همان طینت و نوری که محمد و آل و ذریه‌ی او (ع) را آفرید، خلق کرد و آنها را از فضل و رحمت خود پدید آورد چنان که محمد و ذریه او را پدید آورد. پس چون ما آنچه را از جانب خدا به تبلیغش مأمور بودیم تبلیغ کردیم، آنها پذیرفتند و تحمل کردند (تبلیغ ما به آنها رسید، ایشان هم پذیرفتند و تحمل کردند) و یاد ما به آنها رسید پس دل‌های ایشان به معرفت ما و به حدیث ما متمایل گشت؛ اگر آنها از آن طینت و نور خلق نمی‌شدند، این چنین نبود، نه به خدا آن را تحمل نمی‌کردند.

ثم قال: إن الله خلق أقواماً لجهنم والنار، فأمرنا أن نبلغهم كما بلغناهم واشمأزوا من ذلك ونفرت قلوبهم وردوه علينا ولم يحتملوه وكذبوا به وقالوا: ساحر كذاب، فطبع الله على قلوبهم وأنسأهم ذلك، ثم أطلق الله لسانهم ببعض الحق، فهم ينطقون به وقلوبهم منكراً، ليكون ذلك دفعاً عن أوليائه وأهل طاعته، ولو لا ذلك ما عبد الله في أرضه، فأمرنا بالكف عنهم والستر والكتمان، فاكتموا عن أمر الله بالكف عنه واستروا عن أمر الله بالستر والكتمان عنه.

سپس فرمود: خداوند مردمی را برای دوزخ و آتش آفرید و به ما دستور داد که به آنها تبلیغ کنیم و ما هم تبلیغ کردیم ولی آنها چهره در هم کشیدند و دلشان نفرت پیدا کرد و آن را به ما برگرداندند و تحمل نکردند و تکذیب نمودند و گفتند: جادوگر و دروغ‌گو است. خدا هم بر دل‌هایشان مهر نهاد، و آن را از یادشان برد. سپس خداوند زبان‌شان را به قسمتی از بیان حق گویا ساخت که به زبان می‌گویند و به دل باور ندارند، تا همان سخن، دفاعی باشد از دوستان و فرمان‌برداران خدا و اگر

چنین نبود، کسی در روی زمین خدا را عبادت نمی‌کرد. ما مأمور شده‌ایم که از آنها دست برداریم و حقایق را پوشیده و پنهان داریم. شما هم از آن که خدا به دست برداشتن از او امر فرموده است، پنهان دارید و از آن که به کتمان و پوشیدگی از او دستور داده است، پوشیده دارید.

قال : ثم رفع يده وبكى، وقال (ع): اللهم إن هؤلاء لشر ذمة قليلون فاجعل محيانا محياهم ومماتنا مماتهم ولا تسلط عليهم عدوا لك فتفجعنا بهم، فانك إن أفجعتنا بهم لم تعبد أبداً في أرضك وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليماً) [20].

راوی گفت: سپس حضرت (ع) دست‌های خود را در حالی که گریه می‌کرد (به دعا) بلند نمود و فرمود: بارخداایا! ایشان مردمانی اندک و ناچیزند، پس زندگی ما را زندگی آنها و مرگ ما را مرگ آنها قرار ده و دشمنت را بر آنها مسلط نفرما که ما را به آنها مصیبت زده کنی، زیرا اگر ما را به غم و اندوه آنها مبتلا سازی هرگز در روی زمینت عبادت نخواهی شد و درود خدا بر محمد و آل او، و سلام خداوند بر آنان باد» [21].

وعن أبي عبد الله (ع)، قال: (إنَّ أمرنا سر في سر، وسر مستسر، وسر لا يفيد الا سر، وسر على سر، وسر مقنع بسر) [22].

ابوعبدالله (ع) فرمود: «امر ما سرّی است در سرّ، و سرّ پنهان شده، و سرّی است که خبر نمی‌دهد مگر از سرّ، و سرّی است بر سرّ و سرّی است پوشیده شده با سرّ» [23].

وقال أبو جعفر (ع): (إِنَّ أَمْرَنَا هَذَا مُسْتَوْرٍ مَقْنَعٌ بِالْمِيثَاقِ [24])، من هتكه أذله الله) [25].

ابوجعفر امام باقر (ع) فرمود: «این امر ما مستوری است که در میثاق پوشیده است [26]، هر کس آن را فاش کند خداوند او را خوار و ذلیل می‌فرماید» [27].

وقال أبو عبد الله (ع): (إِنَّ أَمْرَنَا هَذَا مُسْتَوْرٍ مَقْنَعٌ بِالْمِيثَاقِ وَمَنْ هَتَكَ أَذَلَهُ اللَّهُ) [28].

ابوعبدالله (ع) فرمود: «امر ما مستوری است پوشیده شده در میثاق که هر کس آن را فاش کند خداوند او را خوار و ذلیل می‌فرماید» [29].

وقال أبو عبد الله (ع): (إِنَّ أَمْرَنَا هُوَ الْحَقُّ، وَحَقُّ الْحَقِّ، وَهُوَ الظَّاهِرُ وَبَاطِنُ الْبَاطِنِ، وَهُوَ السِّرُّ، وَسِرُّ السِّرِّ، وَسِرُّ الْمُسْتَسْرِ، وَسِرُّ مَقْنَعٍ بِالسِّرِّ) [30].

ابوعبدالله (ع) فرمود: «امر ما همان حق است و حق حق است؛ ظاهر است و باطن باطن است؛ سر است و سر سر است و سر پنهان شده است و سر پوشیده شده با سر است» [31].

وهذه الثمانية والعشرون حرفاً من العلم والمعرفة هي على عدد منازل القمر، أربعة عشر قمراً وأربعة عشر هلالاً كما هي في الشهر، وهم حجج الله وكلماته التي تفضل بها على العالمين والحج الأكبر.

این بیست و هشت حرف از علم و معرفت، به تعداد منزل های قمر (ماه) می‌باشد، یعنی چهارده قمر و چهارده هلال همان گونه که در یک ماه وجود دارد.

اینها حجت‌های خدا و کلمات اویند که بر همه‌ی جهانیان برتری دارند و اینها «حجّ اکبر» (حج بزرگتر) می‌باشند.

الأقمار الأربعة عشر هم: (محمد و علي وفاطمة والحسن والحسين و علي و محمد و جعفر و موسى و علي و محمد و علي و الحسن و محمد صلوات الله عليهم).

قمرهای چهارده‌گانه عبارتند از: «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد» که درود و سلام خداوند بر آنها باد.

أما الأهلة فهم: (إثنا عشر مهدياً ولأولهم مقامان: مقام الرسالة ومقام الولاية، فيكونون ثلاثة عشر، ومعهم ابنة فاطمة الزهراء فيكونون أربعة عشر).

هلال‌ها نیز عبارتند از: «دوازده مهدی که اولین آنها دارای دو مقام است: مقام رسالت و مقام ولایت، که در مجموع سیزده تا می‌شوند، و دختر حضرت فاطمه زهرا(س) نیز به همراه آنان است که در مجموع می‌شوند چهارده تا».

والأهلة منهم هم علامات الساعة والقيامة (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) [32].

و هلال‌های آنها؛ ایشان نشانه‌های ساعت (رستاخیز) و قیامت هستند: «از تو درباره‌ی هلال‌های ماه می‌پرسند. بگو: برای آن است که مردم وقت کارهای

خویش و زمان حج را بشناسند، و پسندیده نیست که از پشت خانه‌ها به آنها داخل شوید، پسندیده آن است که پروا کنید و از درها به خانه‌ها در آید و از خدا بترسید تا رستگار شوید» [33].

والیوم الباقي من الشهر هو یوم غیبة الهلال والقمر، وهو عند الله ألف سنة وبعض الألف سنة (يُدَبَّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ) [34].

یک روز باقی مانده از ایام ماه، همان روز غیبت هلال و قمر است، که در پیشگاه خدا هزار سال و بیشتر از هزار سال است: «کار را از آسمان تا زمین سامان می‌دهد سپس در روزی که مقدار آن هزار سال است چنان که می‌شمارید به سوی او بالا می‌رود» [35].

وهي موافقة لغیبة الإمام المهدي (ع) كما هو معلوم، فلا بد له أن یغیب الیوم وبعض الیوم لتتم كلمة الله [36]، (وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى) [37]، وتتم أيام الله بالوصول إلى الیوم الأخير .

همان طور که معلوم است این قضیه با غیبت امام مهدی (ع) همخوانی دارد، و به ناچار آن حضرت باید یک روز و مقداری از یک روز را غیبت کند تا کلام پروردگار سرانجام گیرد [38]:

«اگر نه سخنی بود که پروردگارت پیش از این گفته و زمان را معین کرده بود، عذابشان در این جهان حتمی می‌بود» [39]؛ و روزهای خدا یکی پس از دیگری سپری می‌شود تا به روز پایانی برسد.

و هذا اليوم وبعض اليوم (يوم الغيبة) يمثل الحرف المخزون المكنون عند الله الذي لم يخرج منه إلى غيره، ولا يعلمه أحد من خلقه، وهو سر غيبة الحقيقة والكنه، وهو واو (هو). أما هاء (هو) فهي الثمانية والعشرون حرفاً التي لا يعلمها بتمامها إلا آل محمد، وهي سرهم كما قدمت. فالمطلوب - وهو التوحيد الحقيقي - معرفة الاسم الأعظم الاثنین وسبعین حرفاً [40]، وهي باطن الثمانية وعشرين حرفاً [41]، ليعرف بها العبد إنه عاجز عن المعرفة من دون الحرف الباقي، فلا يبقى إلا العجز عن المعرفة، فلو عرفت م ح م من اسم محمد هل يقال إنك تعرف محمداً؟ أم يقال إنك لا تعرف محمداً؟ بل غاية ما تعرفه حروفاً من الاسم ولا يعرف الاسم إلا بكل حروفه.

این روز و قسمتی از روز (روز غیبت)، بیانگر و نماد حرف مخزون و مکنون نزد خدا است؛ همان حرفی که فقط به سوی او خارج می‌شود و هیچ کس از مخلوقاتش آن را نمی‌داند، و آن سرّ حقیقت غیبت و کُنه است و او حرف «واو» از «هو» می‌باشد. حرف «هاء» در «هو» همان بیست و هشت حرفی است که جز آل محمد (ع) کس دیگری آن را به طور کامل نمی‌داند و درک نمی‌کند، و همان طور که پیشتر گفته شد، سرّ آنها است. آنچه مطلوب است - که همان توحید حقیقی می‌باشد - شناخت اسم اعظم بیست و هفت حرف است [42]، و این باطن بیست و هشت حرف است [43]، تا به وسیله‌ی آن بنده بداند که نمی‌تواند بدون دیگر

حروف، به معرفت دست یابد، و لذا چیزی جز عجز و ناکامی از رسیدن به شناخت برای او باقی نمی ماند. آیا اگر شما از اسم محمد، «م ح م» را بدانید، می شود گفت که شما محمد را می شناسید؟ یا گفته می شود که شما محمد را نمی شناسید؟ در واقع غایت چیزی که شما می دانید، حروفی از نام محمد است و نام، تنها با تمام حروفش شناخته و دانسته می شود (نه با قسمتی از آن).

والحمد لله الذي أنزل التوراة والإنجيل والقرآن فيها هدى للناس وبينات من الهدى، ليحيى من يحيى عن بينة ويهلك من يهلك عن بينة (سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ * قُلْ فَلِلَّهِ الحُجَّةُ البَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ * قُلْ هَلَمْ شَهِدَاكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ) ([44]).

سپاس خدایی که برای راهنمایی مردم و بیان راه روشن هدایت، تورات و انجیل و قرآن را نازل نمود تا هر که زنده می ماند به دلیلی زنده بماند و هر که هلاک می شود به دلیلی هلاک شود: «مشرکان خواهند گفت: اگر خدا می خواست ما و پدران ما مشرک نمی شدیم و چیزی را حرام نمی کردیم. همچنین کسانی که پیش از آنها بودند نیز اینچنین پیامبران را تکذیب کردند تا خشم و عذاب ما را چشیدند. بگو: اگر شما را دانشی هست آن را برای ما آشکار سازید، ولی شما تنها از گمان خویش پیروی می کنید و گزافه گویانی بیش نیستید. * بگو: دلیل محکم و رسا خاص خداوند است؛ اگر می خواست همه ی شما را

هدایت می‌کرد * بگو: گواهان‌تان را که گواهی می‌دهند که خدا این یا آن را حرام کرده است بیاورید. پس اگر گواهی دادند تو با آنان گواهی مده، و از خواسته‌های آنان که آیات ما را تکذیب کردند و به آخرت ایمان ندارند و کسانی را با پروردگارشان برابر می‌دارند، پیروی مکن» [۴۵].

والحمد لله وحده.
المذنب المقصر
أحمد الحسن
و ستایش فقط از آن خداوند است.
بنده‌ی گنهکار مقصر
احمد الحسن

- [10] - الشوری : 52.
- [11] - شوری: 52.
- [12] - النمل : 8.
- [13] - نمل: 8.
- [14] - المؤمنون : 18 - 20.
- [15] - مؤمنون: 18 تا 20.
- [16] - سبأ : 18.
- [17] - سبأ: 18.
- [18] - بحار الأنوار : ج 52 ص 336.
- [19] - بحار الانوار: ج 52 ص 336.
- [20] - الكافي - الشيخ الكليني : ج 1 ص 402.
- [21] - کافی - شیخ کلینی: ج 1 ص 402.
- [22] - بصائر الدرجات : ص 48.

[23] - بصائر الدرجات: ص 48.

[24] - تجد تفصیل أكثر حول الميثاق والحجر الذي أودع فيه الميثاق في ملحق رقم (5).

[25] - بصائر الدرجات: ص 48.

[26] - تفصیل بیشتر «ميثاق» و «سنگی» که ميثاق در آن به ودیعه نهاده شده است را در پیوست 5 خواهید یافت.

[27] - بصائر الدرجات: ص 48.

[28] - بصائر الدرجات: ص 48.

[29] - بصائر الدرجات: ص 48.

[30] - بصائر الدرجات - محمد بن الحسن الصفار: ص 48.

[31] - بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص 48.

[32] - البقرة: 189.

[33] - بقره: 189.

[34] - السجدة: 5.

[35] - سجده: 5.

[36] - هذه الكلمة إن جاءت إلى هذا العالم قضي بين أهل الحق والباطل بالقسط والعدل فهي شرط لهذا القضاء، وهي وعد وعده الله لكل الانبياء والاصياء السابقين، (وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ) الصافات: 171، (وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) يونس: 19، (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ) هود: 110، فصلت: 45، (وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ) الشورى: 14، وهذه الكلمة هي القائم المهدي والعذاب الذي يرافقه، ومجيئه وهو يحمل حروف المعرفة الثمان والعشرين لينشر السبع والعشرين بين الناس ليعرفوا بها العجز عن معرفة الحرف الاخير أو معرفة الكنه والحقيقة، ولا بد أن يأتي القائم بعد أن ينقضي بعض اليوم الاخير ليكون مجيئه في الوقت الذي قدره الله في اليوم الاخير من شهر الله اي في آخر الزمان (قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) الحجر: 37 - 38، اليوم الاخير يوم الغيبة الذي يمثل الحرف المكنون المخزون.

ولا بد للإمام المهدي أن يغيب ولا يظهر حتى تتم كلمة الله ويأتي القائم بالامر من ولده إلى هذا العالم الجسماني، ليتمكن الامام المهدي من اظهار دعوته مع وجود الوارث والعذاب الذي يرافقه، فالقائم هو كلمة الله والعذاب الذي ينتقم به من أعدائه وأعداء الأنبياء والأوصياء، وهو وعد الله للأنبياء بنصرهم في النهاية، فهو نفسه العذاب والنصر المحدود الذي رافق دعواتهم في السابق، وسيكون العذاب والنصر الأكبر الذي وعدهم الله به في نهاية الزمان وفي اليوم الاخير من أيام الله (وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ * فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى جِينِ * وَأَبْصَرْتَهُمْ فَسَوْفَ يَبْصُرُونَ * أَلْبَعْدَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ * فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ) الصافات: 171 - 177.

[37] - طه: 129.

[38] - اگر این کلمه به این عالم بیاید، بین اهل حق و باطل با قسط و عدالت قضاوت می شود؛ پس این کلمه، شرط این قضاوت و وعدهی داده شده است و خداوند آن را به همه ی انبیا و اوصیای گذشته وعده داده است: «(ما در باره ی بندگانمان که به رسالت می فرستیم از پیش تصمیم گرفته ایم)» (صافات: 171)، «(مردم جز یک امت نبودند، میان نشان اختلاف افتاد و اگر نه آن سخنی بود که پیش از این از پروردگارت صادر گشته بود، در آنچه اختلاف می کنند بینشان داوری شده بود)» (یونس: 19)، «(به موسی کتاب دادیم، در آن کتاب اختلاف شد، اگر نه حکمی بود که از پیش از جانب پروردگارت صادر شده بود، میان نشان داوری شده بود، که ایشان در آن کتاب سخت در تردیدند)» (هود: 110 و فصلت: 45)، «(از روی حسد و عداوت فرقه فرقه نشدند، مگر از آن پس که به دانش، دست یافتند و اگر پروردگار تو از پیش مقرر نکرده بود که آنها را تا زمانی معین مهلت است، بر آنها حکم عذاب می رفت و کسانی که بعد از ایشان وارث کتاب خدا شده اند، درباره ی آن سخت به تردید افتاده اند)» (شوری: 14)؛ این کلمه، همان مهدی قائم و عذابی است که همراه ایشان است و با

ایشان می‌آید در حالی که او حمل کننده‌ی بیست و هشت حرف علم است تا بیست و هفت حرف آن را بین مردم منتشر سازد تا با آنها، مردم بفهمند که از شناخت حرف آخر یا همان شناخت کُنه و حقیقت، ناتوان‌اند. به ناچار قائم باید بعد از پایان یافتن پاره‌ای از روز پایانی بیاید تا آمدنش در زمانی باشد که خداوند در روز پایانی از ماه خدا یا همان آخرالزمان به وقوع بپیوندد: «(گفت: تو در شمار مهلت یافتگانی * تا آن روز که وقتش معلوم است)» (حجر: 37 و 38). این روز، روز غیبت است که تمثیلی از حرف پوشیده‌ی نگه‌داشته شده (یوم مکنون مخزون) است.

به ناچار باید امام مهدی (ع) غیبت نماید و ظهور نکند تا کلمه‌ی خداوند به اتمام رسد و قائم از فرزندانش امر را به این عالم جسمانی بیاورد تا امام مهدی (ع) امکان اظهار دعوتش را با وجود وارث و عذابی که همراه او است، بیابد. پس قائم، کلمه‌ی خداوند و عذابی است که خداوند با آن از دشمنانش و دشمنان انبیا و اوصیا انتقام می‌گیرد و او، وعده‌ی خداوند به انبیا برای یاریشان در انتهای کار است؛ او خود عذاب و یاری محدود و معینی که با دعوت‌های پیشین همراه بود، می‌باشد و عذاب و یاری بزرگتری خواهد بود که خداوند در آخرالزمان و در روز پایانی از روزهای خداوند به آنها وعده داده است: «(ما درباره‌ی بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم از پیش تصمیم گرفته‌ایم * که هر آینه آنان، خود پیروزند * و لشکر ما، خود غالبند * پس تا مدتی از آنها روی بگردان * عاقبتشان را ببین، آنها نیز خواهند دید * آیا عذاب ما را به شتاب، می‌طلبند؟ * چون عذاب به ساحتشان فراز آید، این بیم‌داده‌شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت)» (صافات: 171 تا 177).

[39] - طه: 129.

[40] - فی مرتبة الكنه والحقیقة او الاسم الأعظم الأعظم، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: (إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ أَصْفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ، فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ حَتَّى تَتَأَوَّلَ السَّرِيرُ بِيَدِهِ، ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ، وَنَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، وَحَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْتَرُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ) الكافي: ج 1 ص 230.

عن أبي عبد الله (ع)، قال: (إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانَ يَعْمَلُ بِهِمَا، وَأُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ، وَأُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرُفٍ، وَأُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا، وَأُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ، وَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَحُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ) الكافي: ج 1 ص 230.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ التُّوفَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ (ع) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: (اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا كَانَ عِنْدَ أَصْفٍ، حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَنْحَرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَبَا، فَتَتَأَوَّلَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَيَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ، ثُمَّ انْتَبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقْلٍ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ، وَعِنْدَنَا مِنْهُ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، وَحَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَأْتَرٌ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ) الكافي: ج 1 ص 230.

[41] - فی مرتبة الذات أو الاسم الاعظم الاعظم.

[42] - در مرتبه‌ی کُنه و حقیقت یا اسم اعظم اعظم اعظم، از ابوجعفر (ع) نقل شده است که فرمود: «اسم خدا هفتاد و سه حرف است و تنها يك حرف آن نزد آصف بود. آصف آن يك حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردیده شد تا او تخت را به دست گرفت، سپس زمین به حالت اول بازگشت، و این عمل در کمتر از يك چشم بر هم زدن انجام شد. ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و يك حرف هم نزد خدا است که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته است و هیچ تغییر و قدرتی نیست مگر از جانب خداوند بلندمرتبه» (کافی: ج 1 ص 230).

ابوعبدالله امام جعفر صادق (ع) فرمود: «به عیسی بن مریم (ع) دو حرف داده شد که با آنها کار می‌کرد و به موسی (ع) چهار حرف و به ابراهیم (ع) هشت حرف و به نوح (ع) پانزده حرف و به آدم (ع) بیست و پنج حرف داده شد و خدای تعالی تمام این حروف را برای محمد (ص) جمع فرمود. همانا اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرف آن به محمد (ص) داده شد و يك حرف از او پنهان شد» (کافی: ج 1 ص 230).

علی بن محمد نوفلی از ابوالحسن عسکری (ع) نقل می‌کند که فرمود: «اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است. آصف يك حرف را داشت و چون به زبان آورد، زمین میان او و شهر سبا شکافته شد، و او تخت بلقیس را به دست گرفت و به سلیمان رسانید، سپس زمین گشاده گشت و این عمل در کمتر از چشم برهم زدن انجام شد. نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و يك حرف نزد خدا است که در علم غیب به خود اختصاص داده است» (کافی: ج 1 ص 230).

[\[43\]](#) - در مرتبه‌ی ذات یا اسم اعظم اعظم.

[\[44\]](#) - الأنعام : 148 - 150.

[\[45\]](#) - انعام: 148 تا 150.